

تاریخ

-۳-

لاکن تمام این برای اعطای قوت و صفت دای نمیک به یک اثر تاریخی لازم نیست. وقتی که مام سن کتاب خود موسوم به تاریخ روم را نوشت به حیث یک مؤرخ بزرگ سیاسی به یک لهجه جدید و عصری سخن زد. در مکتوبی گفت: «خوایستم قدمها را از پایه های خیالی و موهوم ایشان به دنیای حقیقی باین بیایم و از همین جهت است که باید قونسل به اروال میشد. شاید در این کار راه افراط را پیموده باشم لاکن اراده و نیت من بقدر کافی درست بود. معلوم میشود که آثار آخری مام سن به سبک کاملاً مختلفی تحریر یافته معیناً آنها صفت و خاصیت در اما تیک خود را نباخته اند. نسبت دادن همچو کارکنر به آثار یکیه از مواضع بسیار خشک و عاری از دلربائی از قبیل تاریخ مسکو که با قانون عامه روم بحث می کند تناقض معلوم می شود لاکن در تمام این آثار یک روح دمیده شده. کتاب و قانون دولت روم، مورخ و صوف تنها یک مجموعه قوانین اساسی نیست. این قوانین با حیات مشبو عند مادر عقب آنها نیروهای بزرگی را که برای تأسیس چنین سیستم لازم بود احساس میکنند. ما قدرتهای بزرگ فکری و اخلاقی را احساس مینماییم که به تنهایی توانست این سیستم قانون روم را به وجود آورد. به عبارتی دیگر استعداد روح روم را برای تنظیم، تشکیل و حکمفرمایی احساس مینماییم. درینجانب نیز اراده و مامسن بود تا عالم روم را برای ما در آینه قانون روم نشان دهد. وی میگوید: «مادر میکه علم با فلسفه قانون دولت و ملت را، تاریخ و فلوریزی قانون را فراموش کرده بودند، هر دو به دروازه دنیای مردم بیهوده می گوییدند.

بود. امروز چنین قضاوت نه تنها کاملاً غیر منصفانه بلکه بی معنی و زشت معلوم خواهد شد. معیناً این قضاوت را انتقاد کنندگان متأخر مخصوصاً مورخان مدرسه پروس تکرار کردند. چنانچه «هاینرش فون تراپت شکه» از واقعیت بیروخ «رانکه» شکایت کرد که «نمیگوید دل روایت کنند» بکدام طرف مایل است. «بعض اوقات مخالفان «رانکه» طرز تلقی و سبک شخصی او را به طرز تلقی ابوالهولها در قسمت دوم درامای فوست گویند، بلکه های استهزاء آمیزی مقایسه میگردند: «نشسته ام در پیشروی اهرام - با چهره های تغییرناپذیر ابدی تماشا میکنیم فضای اقوام - جنگ و صلح و طوفانهای آب را» لاکن این استهزاء خیلی سطحی است. هیچکس بدون آگاه بودن از عمق زندگی شخصی و احساسات مذهبی «رانکه» آثارش را نمیتواند مطالعه کرد. این احساسات در تمام اثر تاریخی او نفوذ کرده است. اما انترست مذهبی «رانکه» بقدر کافی وسیع بوده تمام ساحه حیات مذهبی را احتوا میکند قبل از اقدام به شرح و بیان اصلاحات مذهبی «رانکه» اثر بزرگ خود را در موضوع تاریخ پاپها تکمیل کرده بود. همین صفت حسن مذهبی بود که مانع گردید تاوی مسائل مذهبی را به حیث یک نفر متعصب مذهبی یا یک نفر دفاع کننده از مذهب مورد بحث قرار دهد. «رانکه» تاریخ را بحیث یک تصادم دایمی بین افکار بزرگ سیاسی و مذهبی تصور میگرد. برای اینکه مورخ موصوف این تصادم را در جزئیات حقیقی آن ببیند مجبور گردید تمام احزاب و تمام اکتور هارا در این درامای تاریخی مورد مطالعه قرار دهد. همدردی «رانکه» همدردی یک مورخ حقیقی و از نوع مخصوصی است این همدردی متضمن دوستی با طرفداری حزبی نیست. این صورت همدردی را میتوان با همدردی شعرائی بزرگ مقایسه کرد. (بور ییدینز) با (هیدیا) و (شکسپیر) با (لیدی مکبث) یا (ریشارد سوم) همدردی نمیکند. معیناً ایشان مارا وادار بفهمیدن این شخصیت هائی سازند آنها را احتراسات، هیجانات و اغراض آنها عمیق میشوند این گفتار که «همه را فهمیدن همه را بخشیدن است» نه به آثار هنروران بزرگ و نه به آثار مورخان بزرگ تطبیق پذیر است. همدردی آنها اشارت و دلالت بر قضاوت اخلاقی، تصویب یا تقبیح کردارهای واحد ندارد. البته مورخ کاملاً آزاد است قضاوت کند اما قبل از اینکه قضاوت کند آرزو دارد که بفهمد و تعبیر نماید.

(شالمر) این مقوله را ساخته است که «تاریخ گیتی قضاوت گیتی است.» این گفته را «هیگل» گرفته و یکی از اساسات فلسفه تاریخ خود ساخته است. چنانچه در کتاب (فلسفه قانون) خود گوید: (مقدرات و اعمال دولت ها وار و اح (عقول) همین (دای لکنیک) حادثوی حالت محدود این ارواحند که از آن روح کلی یا روح لا محدود گیتی نشئت میکنند این روح حق خود را که عالی ترین است در آنها، در تاریخ عمومی یا قضاوت گیتی اداره و تنظیم میکند. تاریخ گیتی قضاوت گیتی است. زیرا در کلیت متکی به نفس خویش حاوی تمام صور مخصوص از قبیل خانوادہ، جامعه کشوری و ملت میباشد. . . و وظیفه روح است که همه این صور مخصوص را بوجود آورد. حتی (رانکه) باوصف مخالفت با نظریات اساسی «هیگل» توانست در این نظریه اشتراک کند. لکن وی وظیفه مورخ را باین پایه و اندازه مغرورانه تصور نمیکرد. وی معتقد بود که در محاکمه بزرگ تاریخ گیتی مورخ باید قضاوت را ترتیب کند نه صادر. این طرز تلقی از عدم علاقه اخلاقی خیلی دور است و برعکس، حس بلندترین مسؤلیت اخلاقی است. به نزد «رانکه»، مورخ نه مدعی العموم است و نه وکیل دفاع. اگر مورخ بحیث قاضی سخن میزند، بحیث قاضی تهیه کننده اسناد و معلومات است نه بحیث قاضی صادر کننده حکم ها. وی تمام اسناد مربوط به قضیه را جمع میکنند تا به محکمه عالی ترین تقدیم نماید که عبارت از تاریخ گیتی است. اگر در این وظیفه قصور میورزد و اگر بسبب طرفداری حزبی یا نفرت قطعاً واحدی از اسناد را مخفی دارد یا تحریف نماید در وظیفه عالی خود افعال و غفلت میکند.

این مفهوم اخلاقی و وظیفه، مقام و مسؤلیت مورخ یکی از مزایای عمده «رانکه» میباشد که اثرش را افق وسیع و آزاد بخشیده است. همدردی آفاقی و عمومی او تمام اعصار و تمام ملل و اقوام را در بر گرفت. این مورخ بزرگ با یک روح بیطرفی و بدون تعصب ملی تاریخ یابها، تاریخ ریفورم های مذهبی، تاریخ فرانس، تاریخ انگلستان، تاریخ سلاطین عثمانی و سلطنت هسپانوی را بقید تحریر در آورد. به نزد وی ملل لائینی و جرمن نژاد (نیوتونیک)، یونانی ها و رومی ها، قرون وسطی و دولت های ملی جدید یک اور گنزم رانایش میدهند که باهم ارتباط منطقی دارند. در هر اثر جدید «رانکه»، افق تاریخی خود را توسعه داد و یک دور نمای آزاد تر و مبسوط تری را تقدیم کرد. عده زیادی از مخالفان «رانکه»، که این روح آزاد

و مجزا را فاقد بودند سعی کردند که از احتیاج فضیلت سازند. آنها اظهار داشتند که نوشتن کتاب تاریخ سیاسی بدون هیجانان و احساسات سیاسی و بدون طرفداری ملی امری بود ناممکن. «ترایت شک» که یکی از نمایندگان مدرسه پروس بود حتی از مطالعه مراد و اسناد آرشیف های غیرپروس استنکاف ورزید. مشارالیه خوف داشت که مباردا همچو مطالعه در قضاوت طرفدارانه از سیاست پروس خللی وارد گرداند. همچو طرز تلقی در یک نفر رساله نویس یا پرو پا کند. کننده سیاسی قابل فهم و قابل عفو است. لاکن این طرز تلقی در یک نفر مورخ و رشکستگی و افلاس معرفت تاریخی را نشان میدهد. مایه نوانیم این طرز تلقی را با طرز فکری همان مخالفان «گالیلیو» مقایسه نمایم که از دیدن توسط تلکسوپ ابا کردند تا از صحت و حقیقت کشفیات نجومی گالیلیه قناعت و اطمینان برای آنها حاصل نشود، زیرا آنها به سیستم ارسطو ایمان و عقیده داشتند و نخواستند در ایمان آنها خلل و فتوری راه یابد. در مقابل همچو مفکوره تاریخی مایه نوانیم کلمات «جیکب بر کهارد» را ارائه کنیم: «ماورای ستایش کور کوران» کشور خودما، وظیفه سنگین تری بحیث همشهریان بدوش مانپاده شده است یعنی ما باید خود را تعلیم و تربیه نمایم تا افراد فهمیده ای شویم که برای آنها حقیقت و ارتباط با اشیای معنوی خیراعلی است، افرادی که وظیفه حقیقی ما را بحیث همشهریان از ان معرفت استنباط کرده بتواند... در قلمرو فکر فوق العاده درست و شایسته است که تمام حدود از بین برداشته شود،

طوری که «شلر» در مکتوبات بدیمی خود گوید: هنری بنام هنر هیجان وجود دارد اما هنری بنام «هنر هیجانی» وجود داشته نمیتواند. عین همین نظریه هیجانان به تاریخ نیز قابل تطبیق است. مورخی که از هیجانان و احترامات گیتی از قبیل، جاه طلبی های سیاسی، تعصبات مذهبی و مخالفت های اقتصادی و اجتماعی بی خبر است حادثات تاریخی را بصورت مجردات خشکی ارائه و بیان خواهد کرد لاکن اگر وی واقعیت تاریخی را ادعا میکند، خودش در این دنیا مانده نمیتواند. مورخ باید تمام این مواد هیجانان و احترامات شکل و صورت نظری را بدهد و این شکل و صورت مانند شکل و صورت اثر هنری هر گز مولود و محصول هیجان نیست. تاریخ تاریخ هیجانان و احترامات است. لاکن اگر سعی گردد که خود تاریخ هیجانی و احتراماتی باشد حیثیت خود را بحیث تاریخ می بازد. برای مورخ لازم است عواطف،

خشم‌ها و غضب‌ها و چون‌ها و دیوانگی‌هایی را که بیان میکنند، از خود نشان ندهد. همدردی وی فکری و تخیلی است نه هیجانی و احساساتی. سبک شخصی که در هر سطر مورخ بزرگی احساس کرده میشود سبک هیجانی یا بدیعی و بیانی نیست. سبک ادبی مزایای متعددی دارد. ممکنست برای خواننده جنبش و نشاط آورد. لاکن فاقد نکته مهمی میباشد و آن اینست که ما را بفهم و قضاوت آزاد و بیطرفانه اشیا و حوادث رهنمونی کرده نمیتواند.

اگر ما این صفت متمیزه معرفت تاریخی را در خاطر داشته باشیم تفریق و تمیز واقعیت تاریخی از واقعیت که هدف ساینس طبیعی است، برای ماسهل و آسان میشود. مسکز پلانک، تمام عملیه فکر ساینسیک را کوشش ثابتی برای اطراح و از بین برداشتن تمام اجزاء و عناصر مربوط انسان خوانده است. برای اینکه طبیعت را مطالعه و قوانین طبیعی را کشف و بیان کنیم لازم است انسان را فراموش نمائیم. در انکشاف فکر ساینسیک عنصر و انتروپو مورفیک، بصورت مترقیانه ای در عقب صحنه رانده میشود، تا اینکه در ساحتیمان ابدیالی فزیک کاملاً از بین میرود. طریقه کار تاریخ ناملاً مختلف از روش کار ساینس است. تاریخ تنها در عالم انسان زندگی و تنفس کرده میتواند. تاریخ مانند انسان باهنر احساساً و انتروپو مورفیک است. از اله وجود بشری آن کر کثر و ماهیت مخصوص آن را خراب میکنند. لاکن و انتروپو مورفزم، فکر تاریخی جدیداً مانعی در راه حقیقت و واقعیت تاریخی نیست. تاریخ معرفت حقایق یا اشیاى خلیجی نیست، بلکه يك شکل معرفت نفس است برای اینکه خود را بشناسیم. سعی کرده نمیتوانم ماورای نفس خود بروم یا بعبارة دیگر بالای سایه خود خیز بزنم، بلکه لازم است عکس این روش را اختیار نمائیم. در تاریخ انسان دایماً بخود مراجعه میکند و میکوشد تمام تجربه گذشته خود را بخاطر آورد و با آن واقعت بخشد. لاکن (خود) تاریخی تنها خود انفرادی نیست این خود (انتروپو مورفیک) است لاکن متمرکز بخود نیست. هر گاه آن را بصورت تناقض نمائی بیان کنیم. میگوئیم تاریخ در جستجوی يك (انتروپو مورفزم آفاقی) است. ما را از تعدد اشکال و صور هستی بشر باخبر و آگاه میسازد و از غرایب و تعصبات يك عنصر مخصوص منفرد آزاد میگرداند. این اغنا و انبساط خود یا نفس دانا و احساس است نه از اله و زدودن که غایبه معرفت تاریخی را تشکیل میدهد.

این ایدئال واقعیت تاریخی بصورت بسیار بطنی انکشاف کرده است حتی روح یونان قدیم بانام غنا و عمق خود این آیدئال را به نضج کامل آن رسانده نتوانست اما در پیشرفت و ترقی خیرت و آگاهی عصری کشف و بیان این مفهوم تاریخ یکی از مهمترین وظایف ما گردیده است در قرن هفدهم معرفت تاریخی هنوز ذریعۀ يك ایدئال دیگر واقعیت دچار کسوف ساخته شده است. در این قرن تاریخ هنوز مقام خود را در بین علوم نیافته است و تحت شعاع ریاضیات و فزیک ریاضی واقع شده است ولی با آغاز قرن هژدهم يك تو جیه جدید فکر عصری عرض اندام میکند، قرن هژده را اکثر اوقات قرن غیر تاریخی یا ضد تاریخی خوانده اند. لاکن این نظر به يك طرفه و غلط است. مفکران قرن هژده پیشقدمان حقیقی فکر تاریخی اند. آنها سوالات جدیدی می پرسند و روش های جدیدی برای جواب دادن باین سوالات ایجاد مینمایند. تحقیق و تدقیق یکی از افزارهای ضروری فلسفۀ تنویر افکار بود اما در قرن هژدهم يك مفهوم پرگمانیک تاریخ هنوز حکمفرماست. قبل از آغاز قرن نوزدهم و قبل از ظهور (نسی بور) و (رانکه) مفهوم انتقادی جدیدی ظهور نکرد. لاکن از این زمان بیعد مفهوم عصری تاریخ بطور محکمی تاسیس می شود و نفوذ خود را بر تمام ساحه های معرفت و ثقافت بشری پهن میسازد.

لکن تعیین کردن مخصوص معرفت تاریخی و روش تاریخی کار آسانی نبود. عده زیادی از فلسفه بعوش (تیکه) کرا کمتر مخصوص را ایضاح نمایند بیشتر متماثل بودند از انکار کنند. آنها عقیده داشتند که ما دامیکه مورخ نظریات مخصوص شخصی دارد و ما دامیکه اوستایش با نکو عیش، تصویب یارد میکنند هرگز وظیفۀ حقیقی خود را ایفا نخواهد کرد، و بطور شعوری یا غیر شعوری حقیقت آفاقی را تحریف خواهد کرد. مورخ باید علاقه و اثر مست خود را در اشیا و واقعات از دست دهد تا آنها را به شکل حقیقی شان ببیند. این فرضیۀ متودولوژیک در آثار تاریخی (تین) بصورت واضحتر بین و موثرتر بینی افاده گردیده است. (تین) عقیده دارد که مورخ باید مانند يك نفر عالم علوم طبیعی عمل نماید. وی باید نه تنها خود را از تعصبات متداوله بلکه از تمام تمایلات شخصی و تمام معیارهای اخلاقی و آرها نس. (تین) در مقدمه (فلسفه هنر) خود گوید: (نا تمام)